

بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام

محمد غفوری*

چکیده

حدیث جابر، حدیث مشهوری در منابع شیعه است. راوی حدیث- امام باقر علیه السلام - از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که جابر لوحی را در دست حضرت زهرا علیها السلام دیده است. این لوح هدیه‌ای از جانب خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده که نام پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و یازده امام دیگر در آن آمده است. حدیث منسوب به جابر، متن واحد ندارد بلکه شامل چهار متن مختلف و سندهای متعدد است که همگون نیستند. در نوشتار حاضر، راویان، متن و محتوای یکی از این چند روایت بررسی و تحلیل شده و با توجه به ایرادات و تناقضات متعدد، چنین نتیجه گرفته شده است که حدیث منسوب به جابر چندان قابل اتکا و استناد نیست. این حدیث علاوه بر ایرادات حدیث شناختی، زبان شناختی و رجال شناسی با واقعیت‌های تاریخی نیز سازگار نیست. ولی آن چه این خلأ را جبران می‌کند، حدیثی با املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و دست خط علی علیه السلام است که دوازده امام علیهم السلام را معرفی می‌کند. این حدیث به صورت بسر امامت تنها در اختیار امامان علیهم السلام قرار داشته است و تنها در مواقعی نادر، امام بعدی به برخی از یاران خاص معرفی شده است.

واژگان کلیدی: حدیث جابر، حدیث لوح، صحیفه فاطمه علیها السلام، امام باقر علیه السلام، دوازده امام.

* محمد غفوری: استادیار گروه تاریخ پژوهشکده اسلام تمدنی md.ghafoori@gmail.com

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۲/۲۰ تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۴/۲۰

حدیثی مشهور در منابع شیعه با عنوان حدیث جابریا حدیث لوح و صحیفه ی فاطمه علیها السلام روایت شده است. در این حدیث امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که جابر، لوحی را در دست حضرت زهرا علیها السلام دیده است. جابر می‌گوید برای تبریک میلاد امام حسین علیه السلام نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفتم و در این هنگام لوحی زیبا و خوشبو در دست حضرت دیدم و درباره چستی آن پرسیدم. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پاسخ داد که هدیه‌ای از جانب خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله است که نام پیامبر، علی و سایر ائمه علیهم السلام در آن آمده است.

حدیث جابر به رغم شهرت فراوان و استنادات زیادی که به آن شده است؛ تاکنون مورد بررسی دقیق سندی، متنی و محتوایی قرار نگرفته و از این رو دست تأویل و تفسیرهای مختلف را باز گذاشته است. از آن جا که این حدیث، ارتباطی وثیق با اعتقادات و امامت شیعه دارد و از همین زاویه بررسی آن را مشکل می‌نماید، ضرورت دارد که مورد کاوش جدی قرار گرفته و نقاط قوت و ضعف آن روشن گردد و به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که: آیا چنین ادعایی از زبان جابر، می‌تواند درست باشد؟ روایان این خبر چه کسانی هستند؟ جنس لوح و جزییات محتوای آن چه بوده است؟ آیا شواهد و قرائن تاریخی بر وجود و صحت آن گواهی می‌دهد؟

به همین خاطر این پژوهش می‌کوشد با روش تحلیل تاریخی، از زوایای مختلف این روایت بکاود و قدر و قیمت آن را در ترازوی اندیشه قرار دهد. این روایت با چند سند و با متنی ناهماهنگ نقل شده است که در این جا به دلیل محدودیت حجم، تنها به بررسی یک روایت می‌پردازیم.

۱. روایت حدیث لوح

این روایت را که محمد بن سنان نقل کرده است، طوسی و طبری در کتاب‌هایشان آورده‌اند. «ابومحمد الفحام، قال: حدثنی عمی، قال: حدثنی أبو العباس أحمد بن عبدالله بن علی الرأس (الرواس)، قال: حدثنا أبو عبدالله عبد الرحمن بن عبدالله العمری، قال: حدثنا أبو سلمة یحیی بن المغیره، قال: حدثنی أخی محمد بن المغیره، عن محمد بن سنان، عن سیدنا أبی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام، قال: قال أبی لجابر بن عبدالله: لی إلیک حاجة أرید أخلو بک فیها؟ فلما خلا به فی بعض الأيام، قال له: أخبرنی عن اللوح الذی رأیته فی ید أمی فاطمة علیها السلام. قال جابر: أشهد بالله لقد دخلت علی فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه - وآله لأهنتها بولدها الحسین علیها السلام، فإذا بیده لوح أخضر من زبرجدة خضراء، فیه کتاب أنور من الشمس وأطیب من رائحة المسک الأذفر. فقلت: ما هذا، یا بنت رسول الله؟ فقالت: هذا لوح أهداه الله عزوجل إلی أبی،



فیه اسم ابی واسم بعلى واسم الأوصياء بعده من ولدى، فسألته أن تدفعه إلى لانسخه ففعلت، فقال له: فهل لك أن تعارضنى به؟ قال: نعم. فمضى جابر إلى منزله وأتى بصحيفة من كاغد فقال له: انظر فى صحيفتك حتى أقرأها عليك، وكان فى صحيفته مكتوب: بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز العليم، أنزله الروح الأمين على محمد خاتم النبيين. يا محمد، عظم أسمائى، واشكر نعمائى، ولا تجحد آئى، ولا ترج سوى، ولا تخش غيرى، فإنه من يرجو سوى ويخشى غيرى أعذبه عذاباً لا أعذبه أحداً من العالمين. يا محمد، إني اصطفيتك على الأنبياء، وفضلت وصيك على الأوصياء، وجعلت الحسن عيبة علمى من بعد انقضاء مدة أبيه، والحسين خير أولاد الأولين والآخرين، فيه تثبت الإمامة ومنه تعقب على زين العابدين ومحمد الباقر لعلمى والداعى إلى سبيلى على منهاج الحق وجعفر الصادق فى العقل والعمل تنشب من بعده فتنة صماء، فالويل كل الويل للمكذب بعبدى وخيرتى من خلقى موسى، وعلى الرضا يقتله عفريت كافر يدفن بالمدينة التى بناها العبد الصالح إلى جنب شر خلق الله، ومحمد الهادى إلى سبيلى الذاب عن حريمى والقيم فى رعيتيه حسن وأعر، يخرج منه ذوالاسمين على (والحسن)، والخلف محمد يخرج فى آخر الزمان على رأسه غمامة بيضاء تظله من الشمس، ينادى بلسان فصيح يسمعه الثقيلين والخافقين، وهو المهدي من آل محمد يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.»

طوسى (۱۴۱۴: ۲۹۱-۲۹۲؛ طبرى ۱۴۲۲: ۲۸۴).

روایات فراوانی درباره تعداد دوازده امام و جانشینان رسول خدا ﷺ وجود دارد و این مسأله قابل تردید نیست؛ اما اینکه نام همه ائمه ذکر شده و در میان شیعیان و اصحاب ائمه شناخته شده باشند، تردید جدی وجود دارد. از همین زاویه اشکالاتی بر این روایت وارد است. بر پایه این روایت، امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری درخواست می‌کند در خلوت با او ملاقات کند سپس می‌خواهد که آن نسخه را بیاورد تا امام نسخه خود را با آن مقابله کند.

۱-۱. اشکالات این روایت

اشکال نخست؛ ناگزیر هستیم فرض را بر آن بگذاریم که جابر بن عبد الله توان خواندن و نوشتن داشته است، اگر چه اثبات این قضیه بسیار دشوار است. هم چنین فرض بر آن است که امام صادق علیه السلام این جریان را از پدر گرامی اش امام باقر علیه السلام شنیده است و نقل می‌کند، چون ولادت آن حضرت پس از درگذشت جابر بوده است. اگرچه متن روایت گویای آن است که امام صادق علیه السلام مشاهدات خود را بیان می‌کند.

اشکال دوم؛ آن است که اگر اصل لوح در دست امام بوده، (چون فرض آن است که امام، اصل آن را در اختیار داشته است) پس چه نیازی به مقابله با دست نویس جابر داشته است. معمولاً نسخه بدل‌ها را با اصل مقابله می‌کنند نه برعکس. وقتی لوحی با آن توصیفات از جانب خداوند متعال

آورده شده باشد، نیازی به مقابله ندارد. عکس این ادعا پذیرفته نیست که گفته شود امام باقر علیه السلام می‌خواست از صحت نسخه جابر اطمینان یابد، چون زبان حدیث به گونه‌ای است که امام اظهار نیاز و احتیاج می‌کند. گزارش چنان است که گویا امام، نسخه جابر را غنیمتی گران بها می‌شمارد و برای دیدن آن از جابر تقاضای ملاقات در خلوت و رؤیت نسخه می‌کند.

اشکال سوم؛ امام باقر علیه السلام که در سال ۵۷ متولد شده بود، در سال ۹۴ یا ۹۵ و پس از شهادت امام سجاد علیه السلام به امامت رسید ولی جابر بن عبدالله انصاری به اختلاف بین سال‌های ۶۸ تا ۷۹ درگذشت (دینوری، ۱۹۶۹: ۳۰۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۹۱/۳ و ۱۹۲؛ مزی، ۱۴۲۲: ۴/۴۵۳-۴۵۵). یعنی زمانی که امام باقر علیه السلام بین ۱۱ تا ۲۲ سال داشت و در زمان امامت امام سجاد علیه السلام جابر از دنیا رفته است. بنابراین چنین ملاقاتی نمی‌تواند قابل توجیه باشد. ممکن است گفته شود که این ملاقات، پیش از امامت امام باقر علیه السلام اتفاق افتاده است، باز اشکال برطرف نمی‌شود. چون اولاً اسناد امامت در دست امام همان زمان خواهد بود که امام سجاد علیه السلام بود؛ ثانیاً مطالبی که در چند سطر بعد آمده، این ادعا را رد می‌کند.

چهارم؛ پس از آن که جابر نسخه خود را می‌آورد، امام باقر علیه السلام از او می‌خواهد تا در نسخه خود بنگرد و امام هم نسخه خود را بخواند و این‌گونه مقابله کنند. سازنده خبر در این جا فراموش کرده است که جابر در بیستم صفر (اربعین) سال ۶۱ هجری که به زیارت کربلا رفته بود، نابینا بود. اکنون چگونه می‌تواند نوشته‌ای را دیده و بخواند.

پنجم؛ اگر جابر چنین نسخه‌ای را دیده و امامت ائمه علیهم السلام را از جانب خدا دریافته و با سلسله امامت آشنا بود، چگونه امام باقر علیه السلام را نمی‌شناخت که کیست و فرزند کیست تا سلام پیامبر را برساند. آن‌گاه به جای یافتن آن حضرت در خانه امامت، در کوچه‌های مدینه به دنبال فردی می‌گشت که پیامبر نشانه‌هایش را داده بود و در مسجد النبی صلی الله علیه و آله به دنبال ایشان گشته و فریاد می‌زد یا باقر العلم (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۴۶۹) تا آن که در مکتب خانه یافت و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله را عملی کرد (همان؛ طبری، ۱۳۵۸: ۱۲۹؛ طوسی، همان: ۶۳۶؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۴/۶؛ شافعی، ۱۴۱۵: ۵۴/۲۷۵؛ ذهبی، همان: ۴۰۴/۴؛ اربلی، ۱۴۰۵: ۲/۳۳۲).

ششم؛ اگر جابر چنین نسخه مهمی در اختیار داشت چرا در طول عمرش هیچ‌گاه از آن حرفی نزد از حق ائمه علیهم السلام دفاع نکرد؟

هفتم؛ اگر نام دوازده امام بیان شده و یکی پس از دیگری معرفی شده بودند، پس شیعیان نباید پس از شهادت هر امام متحیر مانده و به دنبال امام بعدی می‌گشتند. مهم‌تر از آن نباید در

خاندان امامت رقابتی برای جانیشینی ایجاد می‌شد و برخی از فرزندان ائمه همانند حسن مثنی و فرزندانش، زید، عبدالله افضح و جعفر کذاب امکان برافراشتن پرچم امامت را می‌یافتند. هشتم؛ اگر مکتوبی از جانب خداوند به رسول خدا ﷺ رسیده باشد، نیازی نیست که خداوند قید کند که «انزله الروح الامین». چون رابط خدا و پیغمبر ﷺ جبرئیل بود و این جمله زاید و بر خلاف فصاحت و بلاغت است. هم چنین جمله ی «یدفن... الی جنب شر خلق الله» نمی‌تواند درست باشد. چون گوینده خداوند است، باید گفته می‌شد: الی جنب شر خلقی یا شرالناس. از آن گذشته، انتساب چنین جملاتی به خداوندی که خودش خالق سخن است و بیانی فاخر و شیوا همانند قرآن مجید را فرو فرستاده، مشکل است.

نهم؛ گویا هدف راوی از کار خود، صرفاً بیان اسامی ائمه ﷺ از قول خداوند تعالی بوده تا از این راه امامت ائمه ﷺ را اثبات کند و پس از آن، ماجرای مقابله را رها کرده و نگفته است بالاخره نتیجه چه شد. تنها به نقل متن نسخه اکتفا کرده است که آن هم به دلایل زیر مخدوش است.

این صحیفه که به ادعای ناقلان، نام ۱۲ امام را دربر داشته ولی فقط نام یازده امام را آورده و ضمن آن که امام جواد ﷺ را هادی لقب داده، هیچ نامی از امام حسن عسکری ﷺ نیاورده است. البته در *امالی طوسی*، احتمالاً محقق کتاب، داخل پیرانتز «والحسن» را اضافه کرده تا ایراد عبارت برطرف شود که باز هم اشکال باقی است ولی در *بشارة المصطفی* چنین کلمه‌ای وجود ندارد. و این نشان می‌دهد که روایت در زمان امامت امام جواد ﷺ ساخته شده که فرزندش علی هم به عنوان جانشین احتمالی وجود داشته اما سازنده از نام امام یازدهم بی‌اطلاع بوده است. ولی درباره حضرت مهدی ﷺ چون روایات متعدد وجود دارد، با استفاده از مضمون این روایات، امام دوازدهم ﷺ را افزوده است.

دهم؛ آن که راوی می‌گوید نسخه جابر کاغذی بود. اولاً کاغذ، واژه‌ای فارسی است (دهخدا، ۱۳۴۶: ذیل واژه کاغذ) و ثانیاً در صدر اسلام نامه‌ها و مطالب بر روی پوست نوشته می‌شد. از این رو خبر زمانی ساخته شده است که واژه کاغذ و استفاده از ورق‌های کاغذی میان مسلمین رواج یافته بود.^۲

یازدهم؛ از محتوای روایت چنین برمی‌آید که سازنده این خبر در عصر امام رضا و امام جواد ﷺ می‌زیسته و از شهادت امام رضا ﷺ و مکان دفن حضرت آگاه بوده است. در ضمن راوی از شهادت امام ﷺ به دست مأمون عصبانی بوده است، به همین خاطر از قاتل امام ﷺ با عنوان عفریت یاد می‌کند و مدفن امام ﷺ را هم در کنار بدترین مخلوق خدا معرفی می‌کند که می‌تواند برگرفته

از شعر دعبل باشد. ضمناً ساخت شهر محل دفن امام رضا علیه السلام را که روشن نیست منظورش کدام شهر است، به دست عبد صالح می‌شمارد. اگر منظور وی توس باشد که نام شهر نبوده است، بلکه منطقه‌ای متشکل از دو شهر و چند روستا در برمی‌گرفته است (دهخدا، همان، ذیل واژه طوس). این نکته ناشی از ضعف آگاهی جغرافیایی سازنده است. هم‌چنین چهره‌ی امام جواد علیه السلام که سیمایی سبزینه داشت، برای راوی مشکل‌ساز بوده، تلاش کرده آن را به گونه‌ای جبران کند. لذا حضرت را زیبا و سفید (الحسن الاغر) توصیف کرده است.

نکته‌ای که باید به آن توجه ویژه کرد، دستبرد در این روایت و در واقع اصلاح معایب آن است. چنان که اشاره شد در متن *امالی طوسی و بشارة المصطفی*، نامی از امام یازدهم علیه السلام نیست و پس از امام جواد علیه السلام، راوی مطلبی را می‌آورد که وصف امام زمان علیه السلام است. عبارت چنین است: "محمد الیهادی الی سبیلی الذاب عن حریمی والقائم فی رعیتة الحسن الاغریخرج منه ذوالاسمین علی والخلف محمد یخرج فی آخر الزمان..."

به گواهی منابع، «ذوالاسمین» در وصف امام زمان علیه السلام است و آن دو اسم امام دوازدهم را خلف و محمد آورده‌اند (بغدادی، ۱۴۰۶: ۴۵ و ۴۶؛ اربلی، همان: ۲۷۵/۳؛ حسینی جلالی، ۱۳۶۸: ۳۵؛ بحرانی، بی‌تا: ۱۰۶/۷)؛ در حالی که راوی، عنوان «ذوالاسمین» را برای امام دهم (علی) و امام دوازدهم (محمد) تطبیق داده است؛ ولی نام امام حسن عسکری علیه السلام را کسانی دیگر اضافه کرده‌اند. سیاق عبارت نشان می‌دهد که راوی پس از ذکر نام امام جواد علیه السلام و فرزندش علی به نام مهدی منتقل شده است. ولی نسخه‌برداران چون با مشکل دوازده نام مواجه شده‌اند و از نام امام یازدهم نیز آگاه بوده‌اند، آن را به خبر افزوده‌اند.

در دو منبع اصلی، نام امام حسن عسکری علیه السلام نیامده است، اما در قرن دهم و یازدهم، نام امام یازدهم نیز اضافه شده و روایت اصلاح شده در آثار حرعاملی (م ۱۱۰۴ق) و علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) نقل می‌شود که در آن‌ها شمار دوازده امام کامل شده است. با این تفاوت که در *الجواهر السنیه* عبارت چنین است: "یخرج منه ذوالاسمین علی والحسن الخلف محمد فی آخر الزمان." همان‌طور که مشاهده می‌شود که تنها کلمه «الحسن» اضافه شده و کلمه «یخرج» از عبارت «یخرج فی آخر الزمان» حذف شده است. اما عبارت *بحار الانوار* به این شکل است: "یخرج منه ذوالاسمین علی والحسن والخلف محمد یخرج فی آخر الزمان." و او عطف به قبل از الخلف افزوده شده تا جمله کامل شود. (حرعاملی، ۱۳۸۴: ۲۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶/۲۰۳).

در کتابی دیگر که در قرن دهم هجری یا پیش از آن نوشته شده، اصلاحات عمیق‌تر است. خود راوی

اصلی تلاش کرده در متن روایت به برخی وقایع تاریخی هم اشاره کند یا نکاتی را برجسته نماید. مثلاً درباره امام حسین علیه السلام می‌گوید: "فیه تثبت الامامه"، امامت در ایشان تثبیت می‌شود که اشاره به قیام حضرت یا ادامه امامت در نسل ایشان دارد. یا درباره امام صادق علیه السلام، به فتنه‌ای خاموش اشاره دارد که گویا مرادش ماجرای عبدالله افطح است. اما در این کتاب منویات سازنده کامل تر شده است. شرف‌الدین حسینی (م ۹۶۵ق) به نقل از کتاب ابوطاهر مقلدبن غالب حسنی این روایت را آورده است. کتاب مقلد بن غالب، کنز جامع الفوائد و تاویل الآیات الظاهره نام دارد. ^۳ متأسفانه دوره زندگی این فرد به دست نیامد تا تغییرات روایت روشن تر شود. اما روشن است که پس از عصر شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) می‌زیسته و در مواردی کتاب مصباح الانوار را به غلط به شیخ طوسی نسبت داده است و نیز شیخ طوسی را راوی از اخطب خوارزم معرفی کرده، حال آن که شیخ مقدم بر خوارزمی است (مجلسی، همان: ۱۵/۱۰ و ۲۳/۱۰۶ و ۳۸۸).

ابوطاهر در مواردی از حسن بن ابی‌الحسن دیلمی از پدرش روایت کرده است (همان: ۲۳/۲۱۰، ۳۱۱ و ۳۵۲). گویا حسن دیلمی فرزند محمدبن حسن دیلمی فقیه زیدی مذهب است که از دیلمان به صنعاء رفت و در بازگشت در سال (۷۱۱ هجری) مرد. محمدبن حسن چند کتاب دارد از جمله قواعد عقائد آل محمد (زرکلی، ۱۴۱۰: ۸۶/۶) که به نظر می‌رسد ابوطاهر از این کتاب استفاده کرده است. به هر حال تغییرات ایجاد شده به این شرح است: ۱- در این منبع، نسخه جابر دیگر کاغذ نیست، بلکه پوستی سرخ رنگ است؛ ۲- جمله‌ای مرکب از آیه قرآن به متن اضافه شده است: "یا محمد (ان عدة الشهور عند الله اثناعشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السماوات و الارض منها اربعة حرم ذلک الدین القيم فلا تظلموا فیهن انفسکم" که در واقع با این کار خواسته جای پای دوازده امام را محکم‌تر کند ۳- برخی تغییرات عبارتی چنین است: به جمله «و فضلت وصیک علی الاوصیاء»، «علیا» اضافه شده است. «الباقر لعلمی» به «باقر العلم» تبدیل شده است. «فالویل کل الویل للمکذب لعبدی و خیرتی فی خلقی موسی» به «فالویل کل الویل لمن کذب عترتی و خیره خلقی و موسی الکاظم الغیظ» تغییر یافته است؛ انتهای روایت که بیشتر مورد نظر است از عبارت «و محمد الهادی الی سبیلی الذاب عن حریمی و القائم فی رعیتة الحسن الاغر یخرج منه ذوالاسمین علی و الخلف محمد یخرج فی آخر الزمان» به جمله «و محمد الهادی شبیه جده المیمون، و علی الداعی الی سبیلی و الذاب عن حرمی و القائم فی رغبتی و الحسن الاغر یخرج منه ذوالاسمین خلف محمد یخرج فی آخر الزمان» تبدیل شده و اشکالات مطرح آن بر طرف گردیده است (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱/۲۰۴-۲۰۶).

۲. سند حدیث

راویان این حدیث عبارتند از: ابومحمد فحام حسن بن محمد بن یحیی بن داود سرمن رائی (سامری) متوفای ۴۰۸ یا ۴۵۸ هجری، از عمویش ابوالقاسم عمر (عمرو) بن یحیی بن داود فحام، از ابوالعباس احمد بن عبدالله بن علی راس، از ابوعبدالله عبدالرحمن بن عبدالله عمری از ابوسلمه یحیی بن مغیره از برادرش محمد بن مغیره از محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام.

افراد ذکر شده از ابومحمد فحام تا محمد بن مغیره چندان مشهور و شناخته شده نیستند و در منابع رجالی کم تر نامی از آنان دیده می شود. ابومحمد فحام نسبت به بقیه جایگاهی برجسته تر دارد و از اساتید و مشایخ شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱ و...) و ابوالعباس نجاشی بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۹۷). به همین خاطر برخی از رجال یون معاصر شیعه او را توثیق کرده اند (خویی، ۱۴۱۳: ۱۴۴/۶؛ نمازی، ۱۴۱۲: ۵۳/۳). هم چنین برخی از دانشمندان سنی او را از فقهای شافعی به شمار آورده اند که گرایش های شیعی داشت. ولی با این حال وی را توثیق کرده اند (خطیب، ۱۴۱۷: ۴۳۶/۷؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۱۷۲/۲۸ و ۱۷۳؛ عسقلانی، ۱۳۹۰: ۲۵۱/۲). روشن است نقل روایات مناقبی باعث اتهام او به تشیع شده است.

عموی او عمر بن یحیی فحام نیز از سوی خطیب بغدادی (همان: ۲۳۹/۱۱) توثیق شده است. ابوسلمه یحیی بن مغیره مخزومی از محدثان سنی و مالکی مذهب است که توثیق شده است (بستی، ۱۳۹۳: ۲۶۶/۹). برادرش محمد بن مغیره را نیز باید از اهل سنت شمرد، زیرا او و پدرش مغیره بن اسماعیل در سند برخی روایات سنی قرار دارند (قشیری، ۱۴۰۸: ۸۳؛ بیهقی، بی تا: ۱۶۹/۷؛ جرجانی، ۱۴۰۹: ۱۶۰/۵).

اما درباره ابوالعباس راس و ابوعبدالله عمری^۴ هیچ گونه تضعیف یا توثیقی به دست نیامد. تنها فرد مشهور این سند محمد بن سنان^۵ است که در کتاب های رجال شیعه نظرات فراوانی درباره او وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۴۹/۳-۲۷۸: ۱۴۱۵؛ ش ۵۱۳۸، ۵۳۹۴، ۵۵۸۷) او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بر شمرده و در ذیل اصحاب امام رضا علیه السلام تضعیف کرده است. ولی با این حال هم از امام صادق علیه السلام و هم از امام هادی علیه السلام روایت دارد (نمازی، همان: ۱۲۶/۷ و ۱۲۷). بر این اساس باید بیش از هشتاد سال عمر کرده و بیش از هفتاد سال حدیث شنیده و روایت کرده باشد که معمولاً چنین مواردی نادر است. ضمن آن که عموم روایات او از امام صادق علیه السلام با یک یا دو واسطه روایت شده است.

علماء و رجال یون شیعه درباره محمد بن سنان اختلاف نظرهایی دارند؛ برخی او را توثیق و برخی به



شدت تضعیف کرده‌اند.

کشی اخباری دال بر رضایت امام جواد علیه السلام از او به همراه صفوان بن یحیی بیاع السابری (م ۲۱۰ ق)، زکریا بن آدم و سعد بن سعد قمی روایت کرده است و هم‌چنین خبری را بیان می‌کند که مبتنی بر آن امام به خاطر مخالفت با دستور خود، ابتدا صفوان و محمد بن سنان را لعن می‌کند و سپس رضایت خود از ایشان را اعلام می‌دارد (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۹۲ و ۷۹۳).

فضل بن شاذان او را از دروغ‌گویان مشهور دانسته و روایات او را مردود می‌شمرد، لذا نقل روایات او را جایز نمی‌دانست و می‌گفت تا من زنده هستم کسی حق ندارد روایات محمد بن سنان را از قول من نقل کند (همان: ۷۹۶). ایوب بن نوح نیز روایات محمد بن سنان را نقل نمی‌کرد، زیرا ابن سنان هنگام مرگ گفته بود، هر آن چه حدیث نقل کرده، شنیده‌های خودش نبوده بلکه در آثار دیگران یافته (یا از کتاب‌هایی که از بازار خریده بود)، و نقل کرده است (همان: ۶۸۷ و ۷۹۵).

شیخ مفید، در اثبات امامت امام رضا علیه السلام از گروهی از علمای شیعه با عنوان خواص امام کاظم علیه السلام و از فقیهان با ورع نام برده که انتصاب امام رضا علیه السلام از سوی پدر را نقل کرده‌اند. محمد بن سنان آخرین نفر این جمع است. ولی در جواب اهل الموصل، آن‌جا که روایت سی روزه بودن همیشگی ماه رمضان را نقل می‌کند، آن را رد کرده و می‌گوید در سند آن محمد بن سنان قرار دارد که مطعون و نزد شیعه ضعیف و متهم است. (مفید، ۱۴۱۴: ۲۴۸)

رجال‌شناسان بزرگ و متقدم شیعه یعنی نجاشی، شیخ طوسی، ابن غضائری و ابن عقده نیز او را از غلات و ضعیف شمرده‌اند (نجاشی، همان: ۲۰۸/۲ - ۲۱۱؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۹؛ حلی، ۱۴۱۷: ۳۹۴). نجاشی ذیل شرح حال میاح مدائنی که او را به شدت تضعیف می‌کند، محمد بن سنان را که راوی کتاب او است از میاح نیز ضعیف‌تر می‌شمارد. شیخ طوسی در کتاب الفهرست خود، محمد بن سنان را دارای کتاب‌هایی همانند کتب حسین بن سعید اهوازی که حدود سی کتاب داشت، معرفی کرده و در ضمن آن به ضعف و مورد طعن بودن او و نیز وجود غلو و تخلیط در آثارش اشاره کرده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۹). علامه حلی در جایی پس از نقل نظرات مثبت و منفی علما درباره او، خود توقف کرده است؛ اما در جایی دیگر او را ضعیف شمرده است. (حلی، همان: ۳۹۴ و ۴۳۸) ابن داود نیز او را در شمار ضعیفا آورده است. هم‌چنین طرق روایی بسیاری به خاطر وجود محمد بن سنان در آن‌ها تضعیف شده‌اند (خویی، همان: ۱۸۷/۴، ۲۰۶ و ۲۴۵، ۲۲۵/۵، ۱۵۴/۹، ۱۸۷/۱۱ و ۲۹۵، ۱۹۴/۱۳؛ حلی ۱۳۹۲: ۲۷۳).

برخی از متأخرین نیز گفته‌اند که پس از روی آوردن به غلو، احادیث زیادی ساخت (طباطبایی،

همان: ۲۴۹/۳-۲۷۸). نایینابودن محمدبن سنان نیز مطرح شده است (طوسی، ۱۴۰۴: ۵۰۸) که از اعتبار سند اخبار و کتاب‌های او می‌کاهد. نتیجه آن‌که حدیثی با این درجه از اهمیت برای شیعه باید از اعتبار و سندی محکم برخوردار باشد؛ اما مشاهده می‌شود که هم متن و هم سند آن دارای مناقشه است.

نتیجه‌گیری

چنان‌که در آغاز نیز اشاره شد، احادیث متعددی دربارهٔ ائمه و جانشینان رسول خدا ﷺ وجود دارد که تنها شمار ایشان را به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل ذکر کرده‌اند. اگرچه در همین روایات نیز تحریف یا دست‌کم تصحیف روی داده، زیرا در برخی از آن‌ها آخرین جانشین حضرت محمد ﷺ، مسیح بن مریم عاشیه معرفی شده است؛ اما به خاطر شمار زیاد روایات و اتفاق شیعه و سنی بر سر آن، اصل چنین روایاتی قابل انکار نیست؛ ولی در هیچ‌کدام از این روایات اسامی ائمهٔ دوازده‌گانه نیامده و تنها در برخی از آن‌ها به قریشی بودن ایشان اشاره شده است. دیگر آن‌که رسول خدا ﷺ علاوه بر شمار جانشینان خود، سه امام اول را با نام یاد کرده و نه امام بعدی را از نسل امام حسین عاشیه معرفی فرموده است (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۸۱/۱-۲۰۱). ائمه عاشیه نیز در معرفی جانشینان خود نهایت حفاظت را داشتند تا خطری ایشان را تهدید نکند. حتی برخی از امامان هم، امامت خود را علنی مطرح نمی‌کردند. همهٔ این‌ها اثبات می‌کند که نام ائمهٔ دوازده‌گانه عیان و آشکار نبوده است.

از آن گذشته اگر حدیث لوح، صحت داشته باشد باید یک حدیث باشد؛ ولی در منابع دست‌کم چهار متن متفاوت داریم که هرگز در یک روایت قابل جمع نیستند.

بنابراین از مجموع روایت‌ها به دست می‌آید که لوحی وجود داشته است؛ اما نه از جانب خداوند، بلکه خبری آسمانی از زبان پیامبر عاشیه و با انشای پیامبر عاشیه و نوشتهٔ امیرمومنان علی عاشیه به صورت پنهان در دست ائمه عاشیه بوده است که در یک مورد امام باقر عاشیه آن را به برادر و فرزندانش نشان داده است و این دلیل نمی‌شود که همهٔ فرزندان و خاندان ائمه عاشیه در همهٔ دوره‌ها از آن با خبر باشند. بلکه این مورد تنها یک استثناء بوده و گاهی ائمه عاشیه بنا بر صلاح دید، جانشین خود را به برخی یاران خاص معرفی می‌کردند نه آن‌که سلسلهٔ امامان بعدی را نیز بیان کنند؛ اما برخی از شیعیان در دوره‌های مختلف تلاش کرده‌اند تا به گمان خود حدیث را تکمیل کنند. به همین خاطر برای کامل کردن فهرست امامان، نام دوازده امام عاشیه را یکی پس از دیگری آورده و روایت را پرورش داده و مطالبی داستانی نیز از خود افزوده‌اند. برای فهم و توضیح بیشتر این نکته، چند نمونه از سخنان علمای شیعه که می‌تواند روایت تلقی شود، ذکر می‌شود.

تمیم بن بهلول از عبدالله بن ابی‌الهدیل دربارهٔ امامت و نشانه‌های آن می‌پرسد. ابن‌ابی‌الهدیل متنی مفصل دربارهٔ جایگاه و شأن امامت بیان کرده و دوازده امام عاشیه را نیز با نام معرفی می‌کند. در پایان تمیم بن بهلول اضافه می‌کند ابومعاویه از اعمش از امام صادق عاشیه، امامت را این گونه

بیان کرده است (صدوق، ۱۳۶۲: ۴۷۸ و ۴۷۹؛ همو، ۱۴۰۴: ۱/۱۷۹ و ۱۸۰). ظاهراً منظورش آن است که امام صادق علیه السلام امامت را این‌گونه توصیف کرده و مضمون بیان ابن ابی‌الهدیل با سخن امام صادق علیه السلام مطابق است نه آن که آن حضرت نام ائمه علیهم السلام را هم آورده باشد. زیرا براساس داده‌های قطعی تاریخی، امام صادق علیه السلام جانشین خود را به صراحت اعلام نکرد و چند نفر را وصی خود قرارداد (کلینی، همان: ۱/۳۱۰؛ زاری، ۱۳۹۹: ۸۶؛ مفید، ۱۴۱۴، ۷۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۹۷؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۳/۲).

نمونه ی دیگر: شیخ صدوق در *من لایحضره الفقیه*، کتاب الوصیه، وقتی خلافت الله در زمین از آدم تا خاتم را در حدیثی از پیامبر نقل می‌کند، پیامبر امر خلافت را به علی علیه السلام می‌سپارد و سفارش می‌کند پس از خود به اوصیایش بسپارد، ولی هیچ نامی از اوصیا نمی‌برد. (صدوق، بی تا: ۴/۱۷۴-۱۷۷) به همین خاطر شیخ صدوق خود شروع می‌کند به شمارش اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله. هیچ بعید نیست که گاهی چنین توصیفات از زبان علمای شیعه، حدیث تلقی شده باشند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ابن کرامه، ۹۰: ۱۴۲۰؛ طبری شیعی، ۱۴۲۲: ۱۲۵. هم‌چنین شمارزیادی از منابع، به نابینا بودن جابر در سال ۶۳ هجری و هنگام واقعه حره اشاره کرده‌اند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱/۲۳۶؛ شیبانی، ۱۴۱۱: ۳۹۱/۳ و ۷۰/۴؛ ابن حنبل، بی تا: ۳۵۴/۳؛ شافعی، ۱۴۱۵: ۱۰۹/۵۸؛ منذری، ۱۴۰۸: ۲/۲۳۲؛ سهیلی، ۱۴۰۹: ۳/۲۵۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۸/۲۴۴. نیز در خبری آمده است که امام سجاد علیه السلام زمانی که کودکش امام باقر علیه السلام را همراه داشت، به ملاقات جابر بن عبدالله انصاری رفت. امام سجاد علیه السلام به فرزندش دستور داد سر جابر را ببوسد. جابر که نابینا بود، از امام پرسید او کیست؟ امام پاسخ داد: پسرش محمد است. آن‌گاه جابر امام باقر علیه السلام را به سینه چسباند و سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را ابلاغ کرد (بغدادی، ۱۴۰۶: ۲۷؛ شافعی، بی تا: ۴۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۶/۴۶). در روایاتی که (شافعی، ۱۴۱۵: ۲۷۶/۵۴) آورده است، پس از دیدن امام باقر علیه السلام (در روایتی کودکی صغیر بوده)، جابر گریست و این دیدار را نشانه نزدیکی مرگ خود دانست چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود پس از آن به زودی خواهد مرد و ده روز و اندی بعد، مرد. امام باقر علیه السلام نیز به ملاقات خود در جوانی یا نوجوانی با جابر اشاره کرده که نابینا بوده و پس از شناخت آن حضرت، دستش را بوسیده و خواسته پای حضرت را ببوس و ایشان اجازه نمی‌دهد؛ (مغربی، ۱۴۱۴: ۳/۲۷۶؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۵۸/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/۵۰۶؛ فتال، بی تا: ۲۰۲؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۳۰۴) نیز خبری دال بر ملاقات امام باقر علیه السلام با جابر در کودکی آورده است. این داده‌ها مرگ جابر در سال ۶۸ هجری را تقویت می‌کند. ضمن آن که می‌تواند محملی برای عدم حضور جابر در قیام امام حسین علیه السلام تلقی شود.
- ۲- به گفته (قلقشندی، بی تا: ۲/۵۱۵ و ۵۱۶)، مسلمانان تا زمان هارون الرشید (خلافت ۱۷۰-۱۹۳ق) بر روی پوست می‌نوشتند تا آن‌که هارون دستور داد مکاتبات بر روی کاغذ صورت گیرد.
- ۳- محدث ارموی، کنز جامع الفوائد را تلخیص و اختصار کتاب تاویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی دانسته است، (تعلیقات محدث ارموی) که اشتباه است.
- ۴- گفتنی است در منابع سنی فردی با همین نام وجود دارد که دروغ‌گو و جاعل حدیث معرفی شده است؛ اما او از نسل عمر بن خطاب بوده و با فرد مورد نظر ما متفاوت است؛ (ر.ک: خطیب، بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۰/۲۳۰؛ ذهبی، ۱۴۲۱: ۱/۱۴۵).
- ۵- ابوجعفر محمد بن حسن بن سنان زاهری کوفی متوفای ۲۲۰ق.

فهرست مراجع

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل؛ بی تا، **المسند**، بیروت: دار صادر.
۲. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی؛ ۱۴۰۸، **البدایة والنهایة**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن کرامه، شرف الاسلام بن سعید محسن بن کرامه؛ ۱۴۲۰، **تنبيه الغافلین عن فضائل الطالبین**، تحقیق: سید تحسین آل شیبیب موسوی، قم: مرکز الغدیر.
۴. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح؛ ۱۴۰۵، **كشف الغمة فی معرفة الائمة**، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء.
۵. بحرانی، سید هاشم موسوی توبلی بحرانی؛ بی تا، **غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص والعام**، بی جا، بی نا.
۶. بستنی، محمد بن حبان بن احمد بن ابی حاتم؛ ۱۳۹۳ق، **الثقات**، با اشراف: محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف عثمانی.
۷. بغدادی، ابومحمد عبدالله بن نصر بن خشاب؛ ۱۴۰۶، **تاریخ موالید الائمة** (در ضمن مجموعه نفیسه)، به کوشش: سید محمود مرعشی نجفی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۸. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی؛ بی تا، **السنن الكبرى**، بی جا: دارالفکر.
۹. جرجانی، ابواحمد عبدالله بن عدی؛ ۱۴۰۹ق، **الکامل فی ضعف الرجال**، تحقیق: سهیل زکار و یحیی مختار غزاوی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن بن علی بن حسین؛ ۱۳۸۴، **الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة**، قم: انتشارات مفید.
۱۱. حسینی استرآبادی نجفی، شرف الدین علی؛ ۱۳۶۶، **تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة**، قم: تحقیق و نشر مدرسه امام مهدی علیه السلام با اشراف سید محمد باقر موحد ابطحی.
۱۲. حسینی جلالی، سیدرضا؛ ۱۹۹۰/۱۴۱۰، **تاریخ اهل البيت علیهم السلام نقلا عن الائمة الباقروالصادق والرضا العسكري عن آبائهم بروایة كبار المحدثین والمؤرخین**، از برخی محدثان متقدم (نصر بن علی جهضمی، فریابی، ابن ابی الثلج، ابن همام، الخصبی، الذراع، ابن خشاب، ابن النجار، ابن طاوس، اربلی)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ یکم.
۱۳. حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ ۱۴۱۷، **خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال**، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهه.



١٤. حلی، تقی الدین ابومحمد حسن بن علی بن داود؛ ١٣٩٢ق، *رجال ابن داود*، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: چاپخانه حیدریه.
١٥. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی؛ ١٤١٧، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
١٦. خوبی، سید ابوالقاسم؛ ١٤١٣ق، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر فرهنگ اسلامی.
١٧. دهخدا، علی اکبر؛ ١٣٤٦، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین، تهران: شرکت چاپ.
١٨. دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه؛ ١٣٧١، *الامامة والسیاسة*، تحقیق: علی شیری، قم: شریف رضی.
١٩. _____؛ ١٩٦٩، *المعارف*، تحقیق: ثروت عکاشه، چاپ دوم، قاهره: دارالمعارف.
٢٠. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان دمشقی؛ ١٤٠٩ق، *تاریخ الاسلام*، بیروت: دارالکتب العربی.
٢١. _____؛ ١٤٢١، *تنقیح کتاب التحقیق فی احادیث التعلیق*، تحقیق: مصطفی ابوالغیظ عبدالحی عجیب، ریاض: دار الوطن.
٢٢. _____؛ ١٤١٣، *سیر اعلام النبلاء*، با اشراف: شعیب ارناؤوط، تحقیق: حسین اسد، بیروت: مؤسسة الرساله.
٢٣. ززاری، احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان (ابوغالب)؛ ١٣٩٩، *تاریخ آل زرارہ*، تحقیق: سید محمد علی موحد ابطحی، قم: چاپخانه ربانی.
٢٤. زرکلی، خیر الدین؛ ١٤١٠، *الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین*، چاپ پنجم، بیروت: دار العلم للملایین.
٢٥. سهیلی، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله بن احمد خثعمی؛ ١٤٠٩، *الروض الانف فی تفسیر السیرة النبویة لابن هشام*، با مقدمه و تعلیقات: طه عبدالرؤوف سعد، بیروت: دارالفکر.
٢٦. شافعی، کمال الدین محمد بن طلحه؛ بی تا، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، تحقیق: ماجد بن احمد عطیه، بی جا: بی نا.
٢٧. شافعی، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله؛ ١٤١٥ق، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
٢٨. شیبانی، ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد؛ ١٤١١ق، *الآحاد والمثانی*، تحقیق: باسم

- فیصل احمد جوایره، ریاض: دارالدرایه.
۲۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی؛ ۱۴۰۳/۱۳۶۲ ش، *الخصال*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. _____؛ ۱۴۰۴، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، تصحیح و تعلیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۱. _____؛ بی تا، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. طباطبائی، سید محمد مهدی طباطبائی؛ ۱۳۶۳، *الفوائد الرجالیه (رجال بحر العلوم)*، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق.
۳۳. طباطبائی، سید محمد مهدی طباطبائی؛ ۱۳۶۳، *الفوائد الرجالیه (رجال بحر العلوم)*، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق.
۳۴. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی؛ ۱۹۹۵/۱۴۱۵ م، *المعجم الاوسط*، تحقیق: ابومعاذ طارق بن عوض الله بن محمد و ابوالفضل عبدالحسن بن ابراهیم حسینی، قاهره: دارالحرمین.
۳۵. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن؛ ۱۴۱۷، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۳۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید؛ ۱۳۵۸/۱۹۳۹ م، *المنتخب من ذیل المذیل*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۷. طبری، عمادالدین ابوجعفر محمد بن ابی القاسم؛ ۱۴۲۲، *بشارة المصطفى لشبعة المرتضى*، تحقیق: جواد قیومی، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. طوسی، شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن؛ ۱۴۰۴، *اختیار معرفة الرجال*، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۳۹. _____؛ ۱۴۱۴، *الامالی*، تحقیق: بخش پژوهش های مؤسسه بعثت قم، قم: دارالثقافه.
۴۰. _____؛ ۱۴۱۷، *الفهرست*، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
۴۱. _____؛ ۱۴۱۵، *رجال الطوسی*، تحقیق: جواد قیومی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. عسقلانی، احمد بن علی بن محمد بن حجر عسقلانی؛ ۱۳۹۰ ق، *لسان المیزان*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۴۳. فتال نیشابوری، محمد بن فتال نیشابوری؛ بی تا، *روضه الواعظین*، تحقیق: سید محمد مهدی خراسان، قم: انتشارات رضی.
۴۴. قلقشندی، شهاب الدین احمد بن عبدالله بن احمد؛ بی تا، *صبح الاعشى فی صناعة الانشاء*، شرح و تعلیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۵. قشیری، ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید؛ ۱۴۰۸ق، *الصمت و حفظ اللسان*، تحقیق: محمد احمد عاشور، چاپ دوم، قاهره: دارالاعتصام.
۴۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی؛ ۱۳۶۳، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب العلمیه.
۴۷. مجلسی، محمد باقر؛ ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۴۸. مزی، ابوحجاج یوسف بن عبدالرحمان بن یوسف؛ ۱۴۲۲ق/۱۹۸۵م، *تهذیب الکتب فی اسماء الرجال*، تحقیق و تعلیق: بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسة الرساله.
۴۹. مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی؛ ۱۴۱۴، *شرح الاخبار*، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۰. مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری؛ ۱۴۱۴/۱۹۹۳م (الف)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسة آل البيت عليه السلام لتحقیق التراث، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید.
۵۱. _____؛ ۱۴۱۴/۱۹۹۳م (ب)، *الفصول العشره فی الغیبه*، تحقیق فارس حسون، بیروت، دارالمفید.
۵۲. منذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی؛ ۱۴۰۸/۱۹۸۸م، *الترغیب والترهیب من الحدیث الشریف*، با تعلیقات مصطفی: محمد عماره، بیروت: دارالفکر.
۵۳. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس اسدی کوفی؛ ۱۴۱۶، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، چاپ پنجم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۴. نمازی، علی شاهرودی؛ ۱۴۱۲، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، چاپخانه شفق تهران.